





## چکیده

این نوشتار با عنوان روش‌شناسی «آنال‌نگار شرقی»، در تاریخ‌نگاری افغانستان، تلاش دارد تا در گام نخست، آشنایی با نهضت تاریخ‌نگاری «آنال» و مروری گزیده‌گونه از اندیشه‌های آن به عنوان یکی از مهم‌ترین مکتب‌های روش‌شناسی جهان غرب داشته باشد و در گام دوم، با نگاهی به تاریخ‌نگاری شرقی و عمدتاً جهان اسلام و وضعیت تاریخ‌نگاری در این ساحت، تفاوت دیدگاه و روش را در تاریخ‌نگاری در حد ضرورت بپردازد. در گام سوم، با نگاهی تطبیقی، «روش‌شناسی مکتب آنال» و «روش‌شناسی مکتب کاتب» را در تاریخ‌نگاری و متدولوژی و تکنیک‌هایی که از آن بهره می‌گرفته است، نسبت‌سنجی کند. مطلبی جدیدی که این نوشتار بدان دست یافته این است که علاوه بر مشابهت‌های زیادی که بین این دو اسکول در روش‌شناسی تاریخ‌نگاری مشاهده می‌شود، دست یافتن «مکتب تاریخ‌نگاری کاتب»، به نوعی تاریخ‌تحلیلی و فلسفه تاریخ در تاریخ‌نگاری افغانستان است. پرداختن تحلیلی و انتقادی به تاریخ افغانستان، یکی از الزام‌های تاریخ‌نگاری جدید کشور است. کاتب بر اهمیت این نوع متدولوژی در تاریخ‌نگاری، آگاهی داشته و دقیقاً به همین دلیل هم پیشگام بوده است. از این برداشت جدید می‌توان به عنوان «کشف یک پارادایم تاریخ‌نگاری جدید»، در شرق و افغانستان یاد کرد. سلاح مورخان جدید افغانستان و شوریدن علیه نوعی جعل، تحریف تاریخ و تاریخ‌سازی و در کل خمودگی مرگبار بر تاریخ‌نگاری و نتایج مخربش بر عدم شناخت درست و یا نوعی مواجه و شناخت مغشوش با تاریخ و گذشته افغانستان، سرمشق قرار دادن «مکتب تاریخ‌نگاری کاتب» است. شناخت چنین روش‌شناسی در تاریخ‌نگاری و الگو قرار دادن آثار کاتب، به خوبی نگاه و خرد انتقادی را در تاریخ‌نگاری تقویت می‌نماید. در صورتی که نسبت‌سنجی‌های این دو «مکتب تاریخ‌نگاری»، «مشابهت» و «همزادی‌هایی» به لحاظ متدولوژی و تکنیک‌های آن با هم داشته باشند که به نظر می‌رسد مشابهت دارند، «مکتب تاریخ‌نگاری کاتب»، می‌تواند به عنوان سرمشق و الگویی مناسبی برای مواجهه درست با تاریخ کشور و همین‌طور سر آغاز نگاه علمی‌تر به لحاظ روش‌شناسی و اسلوب تاریخ‌نگاری در شرق و به خصوص تاریخ افغانستان باشد.

واژگان کلیدی: کاتب، روش‌شناسی، تاریخ، تاریخ‌نگاری، تفکر تاریخی، مکتب آنال و افغانستان.

## مقدمه

آنچه امروز در متون فلسفی «تفکر تاریخی» نامیده می‌شود، در قرن هیجدهم توسط ویکو، ولتر، منتسکیو و هیوم پایه‌گذاری شد. پیش از قرن هیجدهم (زمان هرودوت به عنوان پدر تاریخ) چنین تفکری وجود نداشت و ساختار معرفت تاریخی چیزی بود که امروز «وقایع‌نگاری» نامیده می‌شود؛ تاریخ هرودوت، تاریخ‌های نوشته شده در فرهنگ اسلامی (تاریخ طبری، تاریخ واقفی، یعقوبی، مروج الذهب و...) وقایع‌نگاری‌اند. در جهان اسلام این خلدون به آنچه امروز تفکر تاریخی نامیده می‌شود، توجه کرده بود. در قرن بیستم و ایل‌دورانت، توین‌بی به تفکر تاریخی پروبال دادند (دیلتای، ۱۳۹۱: ۱۱). البته سهم عظیم

مارکس را با ماتریالیسم تاریخی‌اش که یک نظریه علمی درباره تاریخ و تحولات اجتماعی بود و نیز پوپر را با انتقاد از دترمینیسم تاریخی و تاریخی‌گری نباید از نظر دور داشت. در کنار این‌ها، افرادی دیگری در فرانسه در مقابل تاریخ‌نگاری و وقایع‌نگاری سنتی شوریدند. در حالی که تاریخ‌نگاری فرانسه تا قبل از قرن نوزدهم تحت تأثیر رمانتیسم بود و با طرح دیدگاه‌های پوزیتیویستی رمانتیسم رو به افول نهاد. این دیدگاه اثباتی بر نظامی‌گری حاکمان، سیاست و زندگی پادشاهان تأکید می‌کرد و وقایع تاریخ را به شخصیت‌های تاریخی نسبت می‌دادند. افرادی چون لوسین فور، مارک بلوخ و ایجاد مکتب آنال موجب گردید تا ضرورت‌های معرفت‌شناسانه زمان درک شود. تحلیل‌های ساده‌انگارانه از رکودهای اقتصادی و اجتماعی سبب آن شد تا پیچیدگی‌های پدیده‌های انسانی مدنظر واقع شود و بر چندبعدی بودن آن‌ها تأکید گردد. آن‌ها نظرات ویژه‌ای را تفسیر نمودند و علاوه بر این اثبات‌گرایی و تاریخ‌نگاری سنتی را در معرض سؤال قرار دادند. گروه آنال نسل جدیدی را با پژوهش‌های نوین و در دفاع از تاریخ جامع و چندبعدی به وجود آورد و تاریخ‌نگاری فرانسه را مخاطب قرار داد و متحول ساخت. این مکتب با توجه به انتقاداتی چون توجه صرف به تاریخ اروپای غربی و محدود بودن در یک دوره خاص هنوز دارای کارنامه درخشان در تاریخ فرانسه و اروپا است و به دلیل آن‌که به تاریخ اجتماعی، اقتصادی و روان‌شناسی تاریخی و از جمله تاریخ جهانی امکان پیشرفت را داده است، جایگاه ویژه‌ای در روش‌شناسی علوم اجتماعی و به خصوص روش‌شناسی در اروپا پیدا کرده است. اما تاریخ‌نگاری در جهان شرق و تاریخ‌نگاری اسلامی مدتی زیادی را در وضعیت ماقبل‌آنالی اروپا قرار داشت و بیشتر بر تاریخ نقلی متکی بود تا تاریخ تحلیلی و فلسفه تاریخ. مورخ پس از آن‌که اخبار خود را از بهترین مآخذ موجود و بر طبق موازین جرح و تعدیل گردآوری می‌کرد کار خود را به عنوان یک مورخ، انجام یافته می‌پنداشت. غالباً از بیان عقاید خود یا نقل عقاید دیگران درباره خبرهای پرهیز می‌کرد؛ زیرا این کار جزء مطالب تاریخی و در حیطه صلاحیت او محسوب نمی‌گردید (مهدی، ۱۳۸۳: ۱۷۲). برای نمونه مقدمه طبری (بر ارجح‌ترین مورخ اسلامی را که بیش از همه مورد تقلید مورخان دیگر بوده است ذکر می‌کنم.<sup>۱</sup> طبری به عنوان یک مورخ تأکید می‌کرد که تاریخ یک مبحث عقلی نیست و فکر بشر در آن دخالت ندارد و در مقدمه «التاریخ الرسل والملوک» اظهار می‌دارد که «آگاهی از حوادث اقوام گذشته و اخبار و رویدادهای جاری برای کسانی که زمان آن‌ها را درک نکرده یا خود ناظرشان نبوده‌اند حاصل نمی‌شود مگر از راه اخبار مخابرات و نقل ناقلان. این‌ها (ناقلان و مخابرات) نباید استنتاج عقلی یا استنباط ذهنی خود را در آن دخالت دهند (به نقل از: مهدی، ۱۳۸۳: ۱۷۴).

۱. این مقدمه، به ویژه مربوط به تحت نظم و قاعده در آوردن شیوه‌های تحقیق تاریخی و شرایط لازم برای یک مورخ بود و این موضوعات را تاریخ‌نگاران اسلامی قرن چهاردهم و پانزدهم میلادی نیز مورد بحث قرار می‌دادند.

۲. طبری در محیطی پرورش یافته بود که در آن میان مکتب علوم دینی و معتزله یعنی پیروان علوم عقلی یونانی که به تازگی ترجمه شده بود کشمکش شدیدی وجود داشت. طبری زیر نظر استادان مبرز ضد معتزله به تحصیل علوم دینی پرداخت و در منطق و ریاضیات نیز معلوماتی کسب کرده بود. او یک حکیم الهی برجسته مدافع سنت بود (مهدی، ۱۳۸۳: ۱۷۵).

**تاریخ‌نگاری فرانسه تا قبل از قرن نوزده تحت تأثیر رمانتیسم بود و با طرح دیدگاه‌های پوزیتیویستی رومانتیسم روبه افول نهاد. این دیدگاه اثباتی بر نظامی‌گری حاکمان، سیاست و زندگی پادشاهان تأکید می‌کرد و وقایع تاریخ را به شخصیت‌های تاریخی نسبت می‌دادند. افرادی چون لوسین فور، مارک بلوخ و ایجاد مکتب آنال موجب گردید تا ضرورت‌های معرفت‌شناسانه زمان درک شود.**

و جدی‌تری صورت گیرد. نخستین گام در این راه شناخت روش‌شناسی کاتب در تاریخ‌نگاری کشور است و همین‌طور شناخت دست‌آوردهای فکری و نظری ایشان در تاریخ‌نگاری افغانستان. گام بعدی بحث‌های عمیق و علمی در مورد آثار ایشان در حوزه روش‌شناسی و نگاه تطبیقی به آثار ایشان با سایر مکاتب تاریخ‌نگاری کلاسیک و مدرن و مشابهت‌ها و همزادی‌های آن و تفاوت‌های روشی ایشان در حوزه تاریخ‌نگاری است. در صورتی که چنین تلاش‌های بدون غرض‌ورزی‌های شخصی، سمتی و نگاه‌های سیاسی نسبت به آثار ایشان صورت بگیرد، ما در آینده‌ی نه‌چندان

دوری از دل این فعالیت‌های علمی یک پارادایم و الگوی تاریخ‌نگاری را با محوریت آثار کاتب به دنیای تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی و شرقی عرضه خواهیم کرد. آثار کاتب به‌خصوص مجلدات سراج‌التواریخ چنین قابلیت‌های را دارا است. گذشته‌ی تاریخ‌نگاری علامه فیض‌محمد کاتب به دیگر پدیده‌های حیات اجتماعی نیز پرداخته است که در نوع خود روش‌شناسی کاتب را با روش‌شناسی‌های اسلامی متفاوت می‌سازد. مثلاً توجه او به پاره‌ای از آداب، سنت‌های اجتماعی و فرهنگی در سراج‌التواریخ مطرح شده است. ولی این سنت‌ها در ارتباط با واقعه، حادثه، کردار و رفتار تاریخی مجال طرح یافته است اما نشان از آگاهی کاتب در امر تاریخ‌نگاری به سبک و سیاق جدید دارد. مواردی زیادی می‌توان در سراج‌التواریخ پیدا کرد که کاتب به آن توجه داشته از باب مثال سنت‌های ازدواج در میان مردم؛ سنت‌های عزاداری بین مردم هزاره، جشن نوروز و عید آریایی‌ها و اهمیت آن، جشن گل‌سرخ، رواج یافتن فن عکاسی در کابل و مواردی بسیاری دیگر که در جای‌جای کتاب فوق به آن اشاره شده است. نوشتار حاضر، با هدف شناخت مسائل روش‌شناختی کاتب و مقایسه آن با یکی از مهم‌ترین نحله‌های تاریخ‌نگاری غرب یعنی «مکتب روش‌شناسی آنال» به تحریر درآمده و تلاش دارد به این موضوع بپردازد که «روش‌شناسی تاریخ‌نگاری کاتب» چه شباهت‌ها و همزادی‌هایی با یکی از علمی‌ترین و جدی‌ترین مکتب روش‌شناسی غرب و دنیا دارد. در صورت وجود این شباهت‌ها می‌توان از نوعی سرمشق و الگوی تاریخ‌نگاری و روش‌شناسی در تاریخ‌نگاری افغانستان با محوریت کارهای ایشان سخن به میان آورد.

## ۱. مکتب تاریخ‌نگاری آنال

یکی از مؤثرترین و بارزترین روش‌های تاریخ‌نگاری که امروزه سخت مورد توجه محققان و مورخان در جهان قرار گرفته است، روش تاریخ‌نگاری معاصر فرانسوی است که در دنیای فارسی زبان‌ها، به نام «مکتب آنال» شناخته شده است. این مکتب بر تاریخ‌نگاری فرانسه و جهان غرب اثر خیره‌کننده و فوق‌العاده گذاشت و شیوه تاریخ‌نگاری آن در تاریخ‌نگاری، شهره آفاق گردید و غبار، افسردگی، خشکی،

معتزله نخستین کسانی بودند که اصول مکتب تاریخ‌نگاری را یعنی سنتی را که طبری نماینده آن بود مورد تردید قرار دادند. حمله آن‌ها بر مآخذ و شیوه‌های تبعات تاریخی متداول عصرشان و روش مذهبی محافظه کارانه و تقلیدی عصرشان بود. آن‌ها لزوماً درک عقلانی و بی‌جویی طبیعت و علل اشیاء را تأکید کرده و از پذیرفتن اخباری که یگانه حجت برای درستی زنجیره روایانی بود که نامشان پیش از هر خبر ذکر می‌شد، خودداری می‌کردند. معتزله می‌گفتند که یقین باید مبتنی بر دلایل عقلی باشد و نه روایت محض. وقتی این حکم شامل تاریخ می‌شد معنایش این بود که آنچه بالذات معقول است پذیرفته شود و آنچه نیست رد گردد (مهدی، ۱۳۸۳: ۱۷۷). آشنایی مسلمانان با علوم که تازه از زبان یونانی ترجمه شده بود به ویژه جغرافیا و حکمت طبیعی و گسترش دامنه امپراطور اسلامی که مسافرت و بازرگانی را تسهیل کرد، علاقه‌ای تازه‌ای به افکار و رسوم اقوام دیگر و مطالعه تطبیقی آن‌ها را برانگیخت. این علاقه مباحث تازه‌ای را برای مبحث تاریخ به وجود آورد. مورخان مثل مسعودی، مسکویه و بیرونی بسیاری از عقاید معتزله را اقتباس کرده بودند و در فن روش‌شناسی به کار می‌بردند (مهدی، ۱۳۸۳: ۱۸۳). به صورت بسیار کلی ما شاهد دو نوع تاریخ‌نگاری در تاریخ اسلام هستیم: یکی سنت طبری و ابن‌اثیر که تاریخ را فقط گردآوری اطلاعات مستند می‌دانستند (تاریخ نقلی و توصیفی) و دیگری سنت مسعودی و بیرونی که (تحقیق فلسفی یا نظری) را در تاریخ‌نگاری پذیرفته و به ترویج آن پرداختند.

به جرأت می‌توان گفت که در میان منابع و آثاری به جای مانده از روزگاران گذشته در مورد تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، به رغم شمار و تنوع بسیار آن‌ها، به ندرت به چیزی بیش از شرح درگیری‌های سیاسی، نبردهای امیران و شاهان و خلیفه‌گان، عزل و نصب‌ها و نظایر این‌ها برخورد (رودگر، ۱۳۸۷: پیشگفتار). بیشتر در سفرنامه‌ها است که ما به تصاویری از زندگانی مردم و حیات اجتماعی و فرهنگی مردم، به ویژه مردم عادی برمی‌خوریم و در این میان «رحله ابن بطوطه»، «سفرنامه ابن فضلان»، «سفرنامه ناصر خسرو» و «کتاب مال‌الهند بیرونی» در نوع خود ممتاز هستند. در تاریخ‌نگاری شرقی و به‌خصوص تاریخ‌نگاری اسلامی (به جز کار ابن‌خلدون، عطاءالملک جوینی و رشیدالدین فضل‌الله)، (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۲۴)، اکثر کتب تاریخی کمترین نشانه‌ای از بحث‌های تحلیلی، نظری و تفکر تاریخی به معنای مصطلح آن در جهان غرب و مسائل روش‌شناسی و متدولوژیک برخوردار هستند. اگرچه به صورت کلی سایر رشته‌های علوم اجتماعی هم در کشور ما از چنین نقیصه‌ای رنج می‌برد ولی تاریخ و تاریخ‌نگاری آن و ادبیات تاریخی بیشتر به چنین معضلی روبه‌رو است. خوش‌بختانه در آثار کاتب، تا حدودی به چنین موضوعاتی برمی‌خوریم، یعنی این مورخ توانسته است روش‌شناسی کشور ما را از حد نقل تاریخ تا سر حد نقد و تحلیل تاریخ ارتقاء دهد و این خود نوعی تحول در روش‌شناسی است و می‌تواند به عنوان یک پارادایم و الگوی تاریخ‌نگاری جدید در تاریخ‌نگاری، جدی گرفته شود. فقدان مباحث روش‌شناسی و تکنیک‌های تحقیق در تاریخ‌نگاری کشور می‌طلبد که در این جهت تلاش‌های علمی گسترده

سطحی‌نگری و غیرتحلیلی بودن را از چهره علم تاریخ زدود و صیقل داد و به آن رنگ و نمای روشن و درخشان بخشید. این شیوه روش‌شناسی که از یک سو، بر شیوه‌های سنتی روش‌شناسی از نوع فون رانکه و روش پوزیتیویست‌ها در تاریخ تاخت و از سوی دیگر نه فقط در مقام نظر و کلام، بلکه در عمل به انجام و ارائه تحقیقات و نوشته‌های تاریخی پرداخت که با نمایاندن آن‌ها، سبک و متد خویش را ارائه کرد؛ سبکی که قصد داشت موجباتی فراهم آورد تا انسان امروزه بهتر بتواند دوره‌های گذشته خویش را درک کند و از چگونگی زیست و حیات و افکار و روحیات، وسایل امرار معاش و در معنای کلی حیات و بقای خویش، آگاه گردد.



چنین لقبی به خود گرفت، که پس از جنگ جهانی دوم با «بخش ششم مدرسه مطالعات عالی» از لحاظ اداری مرتبط شد. فرناند برودل تاریخ‌نگار برجسته این مکتب در مقام ناظر و مسئول «بخش ششم» و مدیر «آنال» در سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به فعالیت آن وحدت و تداوم بخشید. در سال‌های ۱۹۷۰ اسم و رسم مکتب جهانی شده بود؛ در «سال‌نامه بین‌المللی مطالعات تاریخی» در سال ۱۹۷۹، مکتب آنال پس از مارکس و مارکسیسم بیشترین تعداد ذکرهای فهرست موضوعی را به خود اختصاص داده بود.

بلوخ و فور در نخستین سرمقاله نشریه خود از نارسایی‌های مخربی یاد کردند که محصول جدایی بین تاریخ‌نگاری و علوم اجتماعی از یک سو و تفرقه بین مورخین با تخصص‌های گوناگون از سوی دیگر است. در ادامه، این دو نظر به‌پرداز از خمودگی مرگبار حاکم بر تاریخ‌نگاری فرانسه سخن می‌گویند، در مقایسه با تاریخ‌نگاری آلمان، انگلستان و آمریکا و همچنین از ضرورت شورش و مقابله علیه این نوع تاریخ‌نگاری. این شیوه تاریخ‌نگاری در جایگاه عمل به انجام و ارائه تحقیقات و نوشته‌های تاریخی پرداخت که با نمایاندن آن‌ها سبک و متد خویش را ارائه کرد. سبکی که قصد داشت موجباتی فراهم آورد تا انسان امروزه بهتر بتواند دوره‌های گذشته خویش را درک کند و از چگونگی زیست و حیات و افکار و روحیات و وسایل امرار معاش و در معنای کلی حیات و بقای خویش، آگاه گردد.

لوسین فور و مارک بلوخ در مقام بنیان‌گذاران مجله آنال عده‌ای از سرآمدان برخی از رشته‌های علوم اجتماعی و علوم انسانی را گرد خود در دفتر مجله آنال گرد آوردند و به صورت عملی با ارائه مقالات متعدد و متنوع تاریخی در کلیه ابعاد زندگانی انسانی، نگاه جدید خود را در وادی تاریخ‌نگاری عرضه کردند و برای قضاوت و داوری در مقابل دیدگان همگان قرار دادند. یک روان‌شناس، یک جغرافیادان (دومانژن)، یک جامعه‌شناس (هالباکس)، یک اقتصاددان (ریست)، یک متخصص علوم سیاسی (زیگفرد) و چهار مورخ (بیگانول، اسپینا، پیرن، اوزر) از جمله کسانی بودند که در کنار بنیان‌گذاران، در تحریریه مجله حاضر گشته و حاصل افکار و اندیشه‌های خویش را در قالبی نو در انداختند و خرق عادت کرده، بنیان تازه‌ای برای علم تاریخ قالب زدند.

بنیان‌گذاران و تحریریه مجله علاوه بر نگارش و انتشار مقالات متعدد، هر کدام تلاش کردند تا به صورت فردی و مستقل نیز به تألیف آثاری بر این سبک و سیاق تاریخی دست یازند. از این‌رو به عنوان نمونه مارک بلوخ کتاب‌های «جامعه روستایی فرانسه و جامعه فتودالی» را به رشته تحریر درآورد و منتشر ساخت. لوسین فور هم کتاب‌های «فیلیپ دوم» و «فرانش کنته» و «مسئله الحاد به عنوان نمونه در قرن شانزدهم: مذهب رابله»، را منتشر کرد. در این کتاب دیدگاهی جدیدی اندیشه‌ها و زندگی‌نامه‌های تاریخی ارائه شده است. برودل چون دیگران «نظر مردان بزرگ در تاریخ» را مطرح ساخته بلکه نظرانی مربوط به فردی خاصی را ملاک و مقیاسی به کار گرفته است تا روح زمانه و جو فکری عصر خاص را بازسازی کند (برودل، ۱۳۷۲: ۲۱). حقیقتاً فرناند برودل را باید جدی‌ترین فرد در میان نسل دوم به حساب

## بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۱

### ۱.۱ تاریخ تشکیل آنال

«مکتب تاریخی آنال اقتصادی و اجتماعی» (annals) که نامش برگرفته از اولین کلمه عنوان (آنال) نشریه‌ای است (استویانویچ، ۱۳۸۶: ۲۲) که اولین شماره آن در پانزدهم ژانویه سال ۱۹۲۹ میلادی منتشر یافت (برودل، ۱۳۷۲: ۱۲). به گواهی برودل، توسط هانری پر، مارک بلوخ و لوسین فور بنیاد گذاشته شده بود (برودل، ۱۳۸۰: ۲۰). بعدها در سال ۱۹۵۶ تحت مدیریت برودل قرار گرفت (استویانویچ، ۱۳۸۶: ۲۲). دفتر این نشریه در سال‌های ۱۹۳۰ از شهر استراسبورگ به پاریس منتقل شد و در سال ۱۹۴۶ اسم کنونی خودش را «گزارش‌ها: اقتصادها، جوامع، تمدن‌ها» پیدا کرد. «آنال» زمانی تبدیل به یک مکتب شد، یا دست‌کم



اندیشمندان آنال کمتر به تفکرات متافیزیکی در مورد تاریخ می پرداختند و تلاش کنجکاوانه داشتند تا از مفاهیم اقتصادی زبان شناسی، جغرافیا انسان شناسی، فیزیولوژی و علوم طبیعی جهت بررسی و مطالعه تاریخ و وارد کردن موقعیت تاریخی در علوم اجتماعی و انسانی می کوشیدند

و عینی نپردازد، بی حاصل است. آنالی ها با گونه ای فلسفه تاریخ به زمین برگردانده شده بیشتر دغدغه داشتند؛ از نوعی روش شناسی که در آلمان رایج بود و هنوز هست. هانری بر تأکید داشت که آدمی تحلیل دقیق، جزم اندیشی روشنفکرانه را فدا نکند و نظام های کلی و تصورات ناموجهی را که نمی توان نشان داد و نشان دادنی نیستند حذف کند (برودل، ۱۳۸۰، ۲۳).

در سال هایی که آنال در آن متولد شد، سال نامه جامعه شناسی که امیل دورکیم

آن را منتشر می ساخت، محبوب ترین و پرنفوذترین مجله در صحنه روشنفکری فرانسه و یکی از مهمترین کانال های دسترسی اندیشمندان آنال به دست آوردهای علوم اجتماعی بود. همچنین آنال جغرافیا نیز از مجلات محبوب اندیشمندان آنال به شمار می آمد (برودل، ۱۳۷۲: ۱۶). دورکیم به نقد سنت تاریخ نگاری و تاریخ سطحی پرداخت. وی با تفکری که جامعه شناسی و تاریخ را دو رشته جدا از هم می دانست به مبارزه پرداخت. او معتقد بود که این دو به یکدیگر نیازمند هستند. جامعه شناسی بدون توجه به تاریخ نمی تواند ادعای شناخت جامعه را داشته باشد و تاریخ بدون توجه به علت های ناخود آگاه (علت هایی که عاملان تاریخی خود از آن ها اطلاع نداشته) و روح جمعی که موضوع جامعه شناسی است، تنها می تواند به یک تاریخ نگاری سطحی و بی مایه نایل شود. از نظر دورکیم مورخ باید برای شناخت نهادها، اعتقادات، دین، آداب و رسوم، عرف و شناخت استخوان بندی جامعه بکوشد و علاوه بر علل و عوامل خود آگاه موجود در اسناد و مدارک، علل و عوامل ناخود آگاه را نیز مورد توجه قرار دهد، در غیر این صورت به شناخت رویدادهای تاریخی و دگرگونی های آن نایل نمی آید. دورکیم واقعا مثلی یک خورشید در فرانسه سر از افق در آورد و سال نامه جامعه شناسی او برای یک نسل کامل تاریخ نگاران جوان، از لوسیون فور تا مارک بلوخ، آندره ییگانول، لویی گارنه، تبدیل به یک مجله خوب و تنها چیزی قابل خواندن شده بود (برودل، ۱۳۸۰: ۲۳). انصافا سیاست سال نامه از همان آغاز مبتنی بر گلچین کردن بود، اما ظهور آن با گروهی اصلی همکارانش بیش از هر چیز به تحقق جامعه شناسی دورکیم به عنوان یک مکتب شناخته شده ای اندیشه کمک کرد (گیدنز، ۱۳۸۸: ۱۵).

در بیان ریشه های اهمیت حفظ کلیت در نزد مورخین آنال زمینه های متعددی را برمی شمارند. یکی از این زمینه ها آموزه های مارسل موس است. موس در علوم اجتماعی از «واقعیت اجتماعی تام» سخن به میان آورد. او معتقد بود در مطالعه واقعیت اجتماعی می باید وجوه مختلف آن مورد توجه باشد. این پدیده ها همزمان حقوقی، اقتصادی، مذهبی، زیبایی شناختی و مانند این ها هستند.

ماکس وبر را نیز می توان از جامعه شناسانی دانست که منشاء تحولاتی در تفکر تاریخ نگاری سنتی و اندیشه تاریخ نگاران آنال شد.

آورد. او با نگارش «مدیترانه و دنیای مدیترانه ای در عصر فیلیپ دوم»، شگفتی همگان را در ارائه تحقیقی تاریخی و همه جانبه نگر برانگیخت. تاریخ نگاری فرانسه در قرن ۱۹ میلادی در ابتدا زیر تأثیر رمانتیسیسم قرار داشت، دیدگاهی که به دلیل فقدان روش های دقیق شاهد دخالت گسترده مورخین در تفسیر موضوعات تاریخ بود. با ظهور پوزیتیویسم، این نوع تاریخ نگاری سنتی به حاشیه رانده شد و چهره هایی همچون آگوست کنت، ارنست رنان میدان دار تاریخ نگاری جدید شدند و استدلال آن ها بر این مبنا بود که حال که روش های علوم طبیعی این چنین نتیجه بخش بوده و چرا از آن روش ها در علوم اجتماعی و تاریخ نگاری استفاده نکنیم؟ و بدین سان دیدگاه اثباتی بر تاریخ نگاری فرانسه غالب شد. ویژگی های این نوع تاریخ نگاری چنین بود: ردهر گونه پیش فرض کل گرایانه، متافیزیکی و فلسفی در تاریخ نویسی؛ تخصص گرایی؛ تأکید بر سیاست، نظامی گری حاکمان، جنگ، زندگی روزمره در بارها و... بر طبق این دیدگاه محقق کافی است که اسناد مستند و مدارک معتبر را در چهارچوب زمان به صف کند تا شاهد باز شدن رازهای سر به مهر تاریخ باشد.

پذیرش دو فرضیه اصلی در عصر روشنگری یعنی ایمان به انسان عاقلی قادر به فهم پدیده های هستی و موجودات و رابط بین آن ها از طریق منطقی و دیگر پذیرش نظم طبیعی یا قانونمندی هایی که از طریق علوم اثباتی یا پوزیتوی قابل شناخت و تفسیراند و مهم تر از این دو، تعمیم این فروض به حیطه علوم اجتماعی، مورخین را به تردید در روش شناسی سنتی و راه و رسم آن کشاند. اگر تفاوت علوم اجتماعی در روش آن ها نیست بلکه تمایز تنها به دوگانگی موضوعی محدود می شود، چرا روش شناسی از این قاعده مستثنی شود و چرا وحدت روش علمی به حیطه روش شناسی نیز تسری داده نشود؟ (برودل، ۱۳۷۲: ۱۳).

آنال را می توان سنتز دو گرایش پیشین در میان تاریخ نگاران دانست. در یک سو فلاسفه تاریخ قرار داشتند که در تلاش برای فهم تاریخ بودند ولی درگیر پیش فرض های متافیزیکی باقی ماندند و در سوی دیگر تاریخ نگاران پوزیتویست قرار داشتند که بر پژوهش تجربی صرف بر روی وقایع تاریخی تأکید داشتند.

در این شرایط متفکری به نام «هانری بر» که از سال ۱۹۰۰ مجله «هم نهاد تاریخی» را منتشر می کرد، علیه تخصص گرایی علوم اثباتی و تفکیک بیش از حد رشته های علم موضع گیری کرد و از ایجاد «یک سنتز بین علوم انسانی» در جهت ایجاد نوعی تاریخ نگاری کلان دفاع کرد. هانری بر، یکی از پیشگامان مکتب آنال در بیان این سنتز به تعریف دقیق از نظریه نزدیک شد. او برخلاف پوزیتویست ها بر تقدم نظریه تأکید کرد و در انتقاد از فلاسفه تاریخ نیز پا می فشردند.

نظریه در نزد اندیشمندان آنال با آنچه فلاسفه تاریخ به آن می پرداختند نیز تفاوت داشت. اندیشمندان آنال کمتر به تفکرات متافیزیکی در مورد تاریخ می پرداختند و تلاش کنجکاوانه داشتند تا از مفاهیم اقتصادی زبان شناسی، جغرافیا انسان شناسی، فیزیولوژی و علوم طبیعی جهت بررسی و مطالعه تاریخ و وارد کردن موقعیت تاریخی در علوم اجتماعی و انسانی می کوشیدند (استویانوویچ، ۱۳۸۶: ۲۳). می گفتند: نظریه ای که با روش شناسی معتبر و دقیقی همراه نباشد و به بررسی شرایط ملموس

**دو نوع اساسی زمان‌نگاری  
در تاریخ‌نگاری اسلامی وجود  
داشت. یکی تاریخ سال‌نامه‌ای که  
روایت را بر اساس عناوین مرتب  
شده بر پایه سال‌های هجری  
سامان‌دهی می‌کرد و تاریخ  
خلیفه‌ای که بر بنیان دوره‌های  
حکومت خلفای متوالی سازمان  
می‌یافت و عموماً با جلوس یک  
خلیفه آغاز می‌شد و با مرگ وی  
پایان می‌یافت.**

اساساً در آلمان جامعه‌شناسی به عنوان نوعی تاریخ اجتماعی و عکس‌العمل در برابر تاریخ وقایع‌نگارانه ظهور کرد. تعریف سنتی از تاریخ آن را محدود به حوادث خاص، منفرد و تکرار نشدنی می‌کرد. در مقابل، ماکس وبر جامعه‌شناسی را همانند رشته‌ای از تاریخ مقایسه‌ای و توجیهی مطرح ساخت. وبر می‌خواست به مصاف این پرسش بنیادی کانت برود که حصول معرفت علمی به پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی چگونه امکان‌پذیر است (وبر، ۱۳۸۲: ۲).

آثار ماکس وبر دو تأثیر مستقیم بر مکتب آنال داشت. تحت تأثیر اخلاق پروتستان و روحیه سرمایه‌داری، فرناند برودل «تاریخ روحيات» را ابداع کرد و بعداً در میان شاگردان وی بررسی تاریخ روحيات و ذهنیات به عنوان یکی از گرایش‌های غالب در میان مورخان آنال درآمد.

## ۱. ۲. اصول نظری مکتب آنال

ایده‌های عمده پست سر آنال می‌تواند به شرح زیر خلاصه شود. در مرحله اول، یک تاریخ تحلیلی مسأله‌محور که جانشین روایت‌گری سنتی از رویدادها شد. در مرحله دوم، تاریخ‌نویسی از تمام دامنه فعالیت‌های بشر به جای یک تاریخ عمدتاً سیاسی. در مرحله سوم، جهت‌دستیابی به دو هدف اول؛ تشریح مساعی با رشته‌های دیگر؛ با جغرافی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد، زبان‌شناسی، انسان‌شناسی اجتماعی و غیره. این مورخان فرانسوی در تلاش بودند تا یک تاریخ کلی و نه تاریخ جهانی که مرکب و ادغامی است و تمامی انواع روش‌ها و جنبه‌های تاریخ که پدیده واحدی را طی دوران طولانی مورد بررسی قرار می‌دهد را معرفی کند (نوذری، ۱۳۸۷: ۱۱۸).

اساس این مکتب بر این باور است که در نگارش یک اثر تاریخی نباید تنها به ثبت توالی رویدادها بر مبنای زمان وقوع آن‌ها اکتفا کرد، بلکه باید سایر عوامل به‌خصوص عواملی چونان ویژگی‌های جغرافیایی و مردم‌شناسی را دخیل دانست. دلایل اهمیت جنبش آنال، انتشار روش‌های با گستره جغرافیایی بسیار وسیع است و این ناکامی ایدئولوژی است که می‌خواستند به عنوان سدی در برابر حتی نفوذ جزئی آن عمل کنند (استویانوویچ، ۱۳۸۶: ۲۴). برودل، در کتاب‌هایی که راجع به سرزمین‌های حوزه مدیترانه نوشته، الگویی را ارائه می‌دهد که گستره‌های کلان جغرافیایی در درجه اول اهمیت قرار دارند. او سه سطح تحلیلی را از یکدیگر متمایز می‌کند، این سطوح منطبق‌اند با سه واحد زمانی مجزا: - «ساختار» یا «درازمدت» که متأثر از محیط اقلیمی و جغرافیایی است؛

- «برهه» یا «میان‌مدت» که معطوف به زندگی اجتماعی است؛

- «رخداد» گذرا که شامل سیاست روز و همه مسائل مربوط به فرد در جامعه می‌شود.

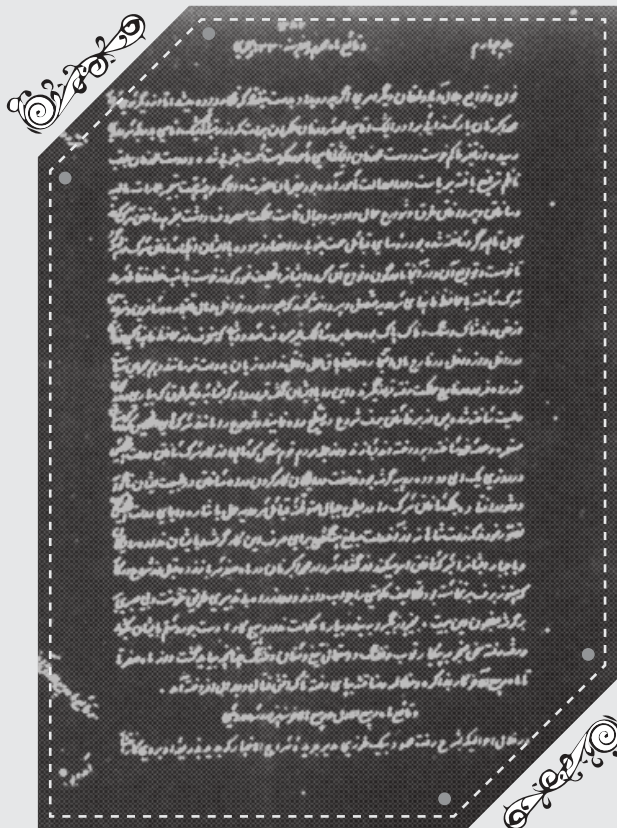
ساختار یا درازمدت، دارای تقدم است، در حالی که رخدادها شبیه

خاشاک یا کف روی دریا هستند. وضع اقلیمی و جغرافیایی، بیولوژی و جمعیت‌شناسی نقش اصلی را در «درازمدت»، در کنار جریان‌ات اقتصاد بازی می‌کردند؛ و روابط اجتماعی، که بیشتر تحت تأثیر نوسانات «برهه»‌ای بود (و معمولاً با واحدهای ۱۰ ساله یا ۲۰ ساله یا حتی ۵۰ ساله تعریف می‌شد)، نظم ثانوی واقعیت تاریخی را شکل می‌داد؛ و سرانجام زندگی سیاسی، فرهنگی و فکری نیز سطح سوم و عمدتاً مشتق و وابسته تجربه تاریخی به شمار می‌آمد. به صورت دقیق‌تر و ملموس‌تر این‌که، طرح کلی مدیترانه‌ای برودل به این صورت ساختار یافته بود که از حدود ۱۱۰۰ صفحه متن فرانسوی کتاب، ۳۰۰ صفحه نخست به جغرافیا می‌پردازد، از محیط مادی و آب و هوا شروع می‌کند تا اسکان یا جابه‌جایی انسان‌ها برسد. بخش دوم، حدوداً ۵۰۰ صفحه، تصویر کلی از اقتصادهای محلی ارائه می‌دهد. سپس به امپراتوری‌ها، جوامع و تمدن‌ها و کار می‌پردازد. برودل بخش سوم و پایانی کتاب را، که ۳۰۰ صفحه‌ای می‌شود، «رویدادها، آراء سیاسی و مردم» می‌نامد (تیلی، ۱۳۸۰، بخش مقدمه). ایده اصلی آنال این بود که تاریخ می‌باید با یاری جستن از رشته‌های هم‌مرز تا آن‌جا که می‌تواند خویش را از نظر موضوع پرمایه‌تر سازد و یک چند مرزها را از میان بردارد، ولی با این حال دانشی عام و کلی بماند و تا جایی که ممکن است شرایط را برای درک پذیر شدن هر چه بیشتر پدیده‌های اجتماعی و تاریخی فراهم آورد. واقعیت تاریخی ممکن است یک رخداد باشد، یعنی کنش و یا یک سری کنش‌هایی که از خصوصیت آن بودن، ناگهانی بودن، کوتاه مدت بودن و یا قرار گرفتن در محدودیت‌های فشرده مکانی و عدم تکرار و خشک عدم جذابیت است. اما تمامی واقعیت‌های تاریخی از این نوع نیستند. برخی مبنایی، ناخودآگاه دارند که برخی بلندمدت و دارای ابعاد مکانی گسترده هستند که از این رو، تنها با مراجعه به جغرافیا، جمعیت‌شناسی، نژادشناسی، زبان‌شناسی، اقتصاد، فن‌شناسی، روانشناسی و رشته‌های دیگر تعیین هویت ابعادی می‌شوند. اگر بخواهیم تعریف مناسب و شایسته ارائه دهیم واقعیت تاریخی صرفاً ساختاری نیستند که ما آن را رخداد می‌نامیم، بلکه می‌تواند هر نوع ساختاری باشد انتزاعی و مبتنی بر تاریخ (استویانوویچ، ۱۳۸۶: ۱۰۵). به صورت کلی هدف مکتب آنال ساختن روشی در تاریخ‌نگاری بود که شامل همه چیز مرتبط، مثل فرهنگ، هنر و هم‌چنین تمامی گروه‌های پیشین بی‌تاریخ نیز باشد و نیز ساخت تاریخ هر گروه و موضوع‌هایی که پژوهش آن‌ها کنار گذاشته شده یا فراموش شده باشد. از این رو به دنبال دست‌یابی به تاریخ باستان، حال و آینده است. به دنبال «تاریخ غیر مذكرگرا» است و خواهان توسعه تاریخ زنان، کودکان، جوانان، فرهنگ شفاهی انجمن‌های پیشتاز، تمدن‌های غیر غربی و فرهنگی‌های غیر اکثریت است (همان: ۱۶۱). در یک نگاه کلی واضح است که هیچ گروهی از دانشمندان سده بیستم در هیچ کشوری بیش از مکتب آنال تشریح مساعی ارزشمندی در تاریخ‌نگاری و روش تاریخی نداشته است. تأثیر کلی مکتب آنال از سال ۱۹۲۹ و به‌ویژه از سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۶ میلادی، یک الگوی تاریخ‌نگاری و یک قالب منظمی برای جامعه جهانی و پژوهش تاریخ بوده است (همان: ۲۳۵).

## ۲. نگاهی اجمالی به وضعیت تاریخ‌نگاری اسلامی

حرفه تاریخ‌نگاری در جهان اسلام با جستجو و گردآوری و نقل اخبار و احادیث درباره رویدادهای خاص، به آغاز ظهور اسلام برمی‌گردد و آن را می‌توانیم در قرآن و در میان احادیث پیامبر و منسوب به پیامبر بیابیم (مهدی، ۱۳۸۳: ۱-۱۷۰). با گسترش دامنه تمدن اسلامی در قرن‌های هفتم و هشتم میلادی و با پدید آمدن ادبیات تاریخی پهناور و گوناگون، بذرفکار تاریخی که در قرآن و احادیث پیامبر وجود داشت روییدن آغاز کرد و نخست توجه مورخان حرفه‌ای که به اقتضای حرفه خود درباره ماهیت هدف شیوه تاریخ‌می‌اندیشیدند نشو و نما کرد. در آغاز این اندیشه‌ها تحت نظم و قاعده صریحی در نیامده بود، بلکه ثمره تحقیق و تتبع خود مورخان نهفته بود (همان: ۱۷۱). در صدر اسلام اخبار نخست سینه‌به‌سینه نقل می‌شد و چون نوشتن آن‌ها رفته رفته معمول شد، در آغاز این کار صرفاً برای یاری به حافظه انجام می‌شد ولی تکامل و تنظیم صریح نظرات و فرضیات درباره تاریخ در وهله نخست معلول حملات متکلمان فیلسوفان در قرن نهم میلادی و (سوم و چهارم هجری) به ادبیات تاریخی و فرضیات آنان برمی‌گردد؛ یعنی زمانی که فوائد و خصیصه علمی بودن تاریخ مورد تردید قرار می‌گیرد. این حملات مورخان را بر آن داشت که در نظم دادن و به فرضیات خود و دفاع از آن‌ها اقداماتی انجام دهند و شروع کردند به مقدمه‌های کوتاه بر آثار خود نوشتند و فواید علمی و عملی و دینی تاریخ برشمردند اگرچه این کار ناقص و بی‌نظم بود ولی با این وصف از نظر اسلوب و محتوا نمونه‌های ادبیات تاریخ بعدی گردیدند (مهدی، ۱۳۸۳: ۱۷۳). البته نیازی به پرداختن تفصیلی وضعیت تاریخ‌نگاری نیست ولی برای درک وضعیت تاریخ‌نگاری اسلامی به صورت اجمالی با تأسی از رایینسن در کتاب تاریخ‌نگاری اسلامی<sup>۱</sup>، تاریخ‌نگاری اسلامی را به «زمان‌نگاری»، «زیست‌نگاری» و «نام‌نگاری» که یک پیشنهاد سنخ‌شناسی است طبقه‌بندی می‌کنم. این سنخ‌شناسی، مشابه همه سنخ‌شناسی‌ها، با ترسیم نقاط اساسی حوزه‌ای که می‌توانیم از طریق آن‌ها برداشت‌های مان را تعیین کنیم و همه آثار تاریخ‌نگاری، در محور کلان آن‌ها و نه در محورهای منفرد و یک‌سویه، شکل گرفته‌اند و یک صورت نوعی را می‌سازند (رایینسن، ۱۳۸۹: ۱۲۰). این سنخ‌شناسی، ساختن نوعی تیپ ایده‌آل و سنخ آرمانی و بری است که دست ما را در بهتر شناختن گونه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی می‌گیرد و سبب شناخت درست‌تر این گونه‌ها می‌شود و در واقع، شناسایی روش‌شناسی این گونه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی است در مواجهه با افراد، موضوعات و گونه‌های تاریخی اسلام و در ضمن تکنیک‌های گردآوری اطلاعات گونه‌های تاریخ‌نگاران اسلامی را نیز به ما معرفی می‌کند و در نتیجه کمک می‌کند تا درک کنیم که روش‌شناسی کتاب به کدام یک از گونه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی شباهت دارد و تحت کدام یک از سنخ‌های تاریخ‌نگاری اسلامی قرار می‌گیرد.

در یک چشم‌انداز کلی گونه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی را می‌توان به سه سنخ کلی دسته‌بندی کرد:



### ۱.۲. زیست‌نگاری

مویلیانی از بزرگترین مورخان تاریخ‌رم در تعریف زیست‌نگاری نوشت: زیست‌نگاری، گزارشی از حیات یک فرد از تولد تا مرگ است (رایینسن، ۱۳۸۹: ۱۲۲). شکل معتبر زیست‌نگاری اسلامی با توصیفی از زیست‌نگاری نبوی و عموماً با سیره‌نویسی این اسحاق به جامانده در نسخه ابن هشام، که خود سنت مبتنی بر آن بوده است حاصل می‌شود. اما نوشتار نبوی با مرگ ابن هشام ۲۲۰ ق / ۸۳۵ م. پایان نیافت. انواع دیگری از نوشتار زیست‌نگارانه وجود داشت و زیست‌نگاری‌ها درباره افراد گوناگونی که برخی در درون تشکیلات دینی و تعدادی دیگر در خارج از آن قرار داشتند، نوشتند. به صورت بسیار کلی خود سیره‌نویسی نوعی زیست‌نگاری در روش‌شناسی اسلامی است. زیست‌نگاری ابن هشام که عمیقاً زمان‌نگارانه است با تبارشناسی و تولد محمد (ص) آغاز می‌شود و با مرگ وی پایان می‌یابد. این اثر یک نوشتار تاریخی پیچیده با تعاریف معقول از زندگی پیامبر است. در قرن‌های سوم و چهارم زیست‌نگاری احمد بن حنبل را شاهد هستیم که تصویری از احمد ساخته شده به عنوان قهرمان مقاومت محدثان در برابر برنامه عقلانی‌سازی خلیفه و مقاومت جسورانه وی در برابر تفتیش تحمیل شده مأمون، خلیفه عباسی که حنبل در این تصویر به عنوان فردی مخالف سوء استفاده حکومتی از قدرت و غضب اقتدار علما در موضوعات دینی توسط حکومت است. این مقاومت نه تنها به نفع محدثین بلکه مکتب فقهی در حال پیدایش حنبلی نیز در آن ترویج می‌شد (رایینسن، ۱۳۸۹: ۱۲۵). به صورت کلی، ما با سه نوع زیست‌نگاری مواجه هستیم: یکی زیست‌نگاری

1. islamic historiography, 2003.



کاتب از روش تاریخ‌نگاری اروپا آگاهی داشته یا خیر روشن نیست ولی نوع تاریخ‌نگاری کاتب، گواهی می‌دهد که ایشان از انواع تاریخ‌نگاری اسلامی آگاهی داشته و خودش ترکیبی از زیست‌نگاری و زمان‌نگاری سال‌نامه‌ای را برای سبک کاری خودش قابل استفاده‌تر یافته و از این نوع روش‌شناسی بهره می‌گرفته است.

زمان‌نگارانه که نمونه‌ی اعلای آن سیره‌ی ابن هشام است که برای هر واقعه‌ای خوب یا بد پاسخی دست و پا می‌کند و دیگری زیست‌نگاری مذهبی است که و نمونه‌ی اعلای آن، شفا، نوشته‌ی قاضی عیاض اندلسی است که در این اثر مشخصه‌ی روایی ناپدید و فهرستی از ثایا جابگزین آن می‌گردد. در میان این دو قطب زیست‌نگاری زمان‌نگارانه و مذهبی، آثار ترکیبی قرار می‌گیرند که زمان‌نگاری در آن‌ها ترکیب موضوعی را ارائه می‌دهد؛ به عنوان نمونه برای این آثار می‌توان بهجة‌المحافل و بقية‌الامثال، نوشته‌ی العامری است که قسمت اول این اثر دو بخش عمدتاً بر سیره‌ی بزرگ ابن هشام ابن اسحاق مبتنی است و دوره‌ی زندگی و مرگ پیامبر را دربر می‌گیرد و بخش دوم اثر، زمان‌نگاری را پشت سر نهاده و به فهرست القاب با شکوه، تقوا، شخصیت‌الگوی و معجزه‌های وی می‌پردازد (رایسنس، ۱۳۸۹: ۹-۱۲۸).

## ۲.۲. نام‌نگاری

در حالی که زیست‌نگاری درباره‌ی افراد شاخص یا پر نفوذ است، نام‌نگاری، داده‌های زیست‌نگارانه‌ی این افراد را در یک گروه گردآوری و سامان‌دهی می‌کند. در واقع، زیست‌نگارها بر افراد تأکید می‌کند، در حالی که نام‌نگاری‌ها به اعضای منحصر به فرد گروه‌ها می‌پردازند. این گروه‌ها تقریباً افراد منحصر به فردی هستند، مانند افراد برخوردار از شایستگی دینی (صحابه پیامبر) یا دارندگان دانش خاص (فلاسفه یا محدثان) و یا مهارت (قاریان قرآن) را دربر می‌گیرد. نمونه‌ی تاریخی آن کتاب تاریخ‌الکبی بخاری است که تعداد فهرست‌های بسیار طولانی که تقریباً با الفبا تنظیم شده است و در قرن چهارم اصطلاح معجم را شاهدیم که در آن گردآوری‌های منظم بر مبنای الفبایی کاربرد داشت. در کل فهرست‌سازی و ویژگی مشترک برای بسیاری از گونه‌های روش‌شناسی است. نمونه‌های آن در تاریخ‌نگاری اسلامی به تاریخ دمشق ابن عساکر، تاریخ بغداد اثر خطیب بغدادی، تاریخ حلب اثر ابن عدیم، الوافی بالوفیات اثر صفدی، فرهنگ اعیان ابن خلکان و دررالکامنه فی اعیان المائة الثامنة اثر ابن حجر عسقلانی است (رایسنس، ۱۳۸۹: ۳۱-۱۲۹).

## ۳.۲. زمان‌نگاری

دو نوع اساسی زمان‌نگاری در تاریخ‌نگاری اسلامی وجود داشت. یکی تاریخ سال‌نامه‌ای که روایت را بر اساس عناوین مرتب شده بر پایه سال‌های هجری سامان‌دهی می‌کرد و تاریخ خلیفه‌ای که بر بنیان دوره‌های حکومت خلفای متوالی سازمان می‌یافت و عموماً با جلوس یک خلیفه آغاز می‌شد و با مرگ وی پایان می‌یافت. به نظر رسد تاریخ خلافتی، احتمالاً از طریق فهرست‌های خلافتی که قبلاً در اوایل قرن دوم پذیرفته شده بود، زودتر پدیدار شد. تاریخ خلافتی همیشه عمل‌کردش در سایه سنت سال‌نامه‌ای قدیمی تولید شده بود، منطقی مولد و به نظر

می‌رسد در قرن‌های سوم، چهارم و پنجم در اوج خود بود (رایسنس، ۱۳۸۹: ۱۴۰). علاوه بر تاریخ‌نگاری مربوط به خلفا، گونه اولیه نیز از تواریخ جهان همانند تاریخ یعقوبی، مروج‌الذهب مسعودی و تواریخ وزرا و دبیران مانند کتاب‌الوزراء و الکتتاب، از جهش‌یاری پدید آمدند. هم‌چنین تعدادی از نمونه‌های متأخر نیز وجود دارد مانند البناء فی التاریخ الخلفاء، از ابن عمرانی (متوفای ۵۸۰ قمری) و کتاب فخری ابن طقطقی که به شیوه‌ای سلسله‌ای ساماندهی شده است و نیز از آثاری ترکیبی ضمنی می‌توانیم از کتاب العیون والحدایق، اثری مؤلف گمنام یاد کنیم که تاریخ‌گذاری سال‌نامه‌ای آن ذیل بخش‌های حکومتی طی شده‌اند. نمونه‌ی دیگر بخشی تاریخ از کتاب الوراق، نوشته‌ی محمد بن یحیی السولی است که تاریخ‌ها آن ذیل دوره‌های حکومتی مطرح می‌شوند (همان: ۱۴۰). و رای بحث‌های سنخ‌شناسی بحث جدی‌تری که نسبت به تاریخ در غرب با طغیان اندیشه‌ی نوین غرب بر ضد فلسفه غرب و اثرات پر دامنه آن بر تاریخ و روش‌شناسی گذاشت این بود که یک جدال تاریخ بین قدما و نقادان متأخر ایجاد کرد که افراطی‌ترین صورت آن را می‌توان بدین سان خلاصه کرد: از نظر قدما؛ دانش تاریخی محال است و حال آن‌که از دیدگاه نقادان متأخر، همه دانش‌ها تاریخی است. از نظر قدما تاریخ یعنی توصیف و تشریح رویدادهای واقعی که هم برای مردان عمل سودمند است و هم به عنوان مطلب برای علوم عملی و نظری ولی نقادان متأخر مدعی هستند که نه تنها تمام واقعیات تاریخ هستند بلکه همه حقایق نیز تاریخی هستند (مهدی، ۱۳۸۳: ۱۰-۹). این جدال تاریخی بر سر ماهیت دانش و ماهیت وجود حتی کشیده شده است. در این جا مجال طرحش نیست اما جای طرح این سؤال خیلی جدی است که قدما درباره‌ی امکان علم تاریخ چه می‌اندیشیدند؟ خصیصه چنین علمی از چه قرار می‌تواند باشد؟ و یا سؤال را این‌گونه مطرح کنیم که آیا کسی در صدد تدوین چنین علمی بر آمده است؟ این را باید بپذیریم که جواب و دلایل مستندی در دست نداریم تا به چنین سؤالاتی جواب قانع‌کننده ارائه دهیم ولی این میان شاگرد مسلمان مکتب قدما مورخ شهیر اسلامی بر آن شد که مسأله تاریخ را نه تنها بررسی کنند بلکه از امکان و تحقق علم تاریخ و علم فرهنگ را که خود به دلایل مهمی «علم العمران» نامید، ابداع کرد. موضوع علم عمران از رویدادهای تاریخ استنتاج می‌شود و در طبقه‌بندی علوم بعد تاریخ می‌آید. ابن خلدون صریحاً اظهار می‌دارد که نخستین هدف علم عمران این است که ابزاری برای تصحیح گزارش‌های تاریخی باشد (همان: ۲۹۰). این علم از راه نزدیک ماندن بر رویدادهای تاریخ می‌تواند به مورخ یاری رساند تا به علل نزدیک آن‌ها بی‌برد و هم‌چنین، می‌تواند دامنه تحقیقات مورخ را به رشته‌های بکشاند که او تاکنون به این سبب از نظر دور داشته بود که به ارتباط آن‌ها با رویدادهای مورد علاقه‌اش نیندشیده بود (همان: ۲۹۳). مثلاً ابن خلدون در مقدمه‌اش که نسبت به اصل کتاب العبر، به دلیل پرداختن به بحث روش‌شناسی تاریخ و تاریخ‌نگاری، معروف‌تر است، بخش زیادی از اطلاعات را خود ابن خلدون جمع‌آوری کرده و حاصل تجربیاتی است که در ضمن رفت و آمد با قبایل و اقامت در شهرهای گوناگون مغرب به دست آورده و خود در آن دخالت داشته است ولی بخشی که مربوط به تاریخ مشرق



روش‌شناسی‌های که در مواجهه با تاریخ از خود به یادگار گذاشته‌اند، به همان اندازه مهم‌اند. از میان مکاتب تاریخ و کسانی که به نحوی دارای نوع



است از کتابهای دیگر جمع‌آوری شده است (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۳۰). نوع تاریخ‌نگاری کاتب با توجه به گونه‌شناسی که از تاریخ‌نگاری اسلامی به عمل آمد، ترکیبی از زمان‌نگاری سال‌نامه‌ای و زیست‌نگاری است. اگر به فهرست سراج‌التواریخ مراجعه کنیم ترتیب وقایع بر اساس وقایع ماه‌های قمری ترتیب یافته است و همین‌طور در طرح کلی در مرتبه نخست دوره‌های حکومت‌ها را در نظر می‌گیرد سپس سال‌ها و بعد ماه‌ها و روزها را در نظر گرفته و از کل به جز تقسیم‌بندی می‌کند. دکتر مولایی نیز این برداشت از روش کار روش‌شناسی کاتب را در مقدمه تمه جلد سوم سراج‌التواریخ تأیید می‌کند که شیوه ملا فیض‌محمد کاتب در ثبت وقایع و رخدادها مبتنی بر توالی زمانی است (مولایی، ۱۳۹۰: ۲۴۰). کاتب به دلیل حضور در دربار و به جهت مشاهده مشارکتی رخدادهای تاریخی با ابن‌خلدون نیز به لحاظ روش تاریخ‌نگاری، همدلی دارد و آن عبارت است از نزدیک ماندن به رویدادهای تاریخ که می‌تواند به مورخ یاری رساند تا به علل نزدیک آن‌ها پی ببرد (مهدی، ۱۳۸۳: ۲۹۳). این‌که کاتب از روش تاریخ‌نگاری اروپا آگاهی داشته یا خیر روشن نیست ولی نوع تاریخ‌نگاری کاتب، گواهی می‌دهد که ایشان از انواع تاریخ‌نگاری اسلامی آگاهی داشته و خودش ترکیبی از زیست‌نگاری و زمان‌نگاری سال‌نامه‌ای را برای سبک کاری خودش قابل استفاده‌تر یافته و از این نوع روش‌شناسی بهره می‌گرفته است. دلیلی که می‌توان بر آگاهی کاتب از نوع تاریخ‌نگاری اسلامی اقامه کرد خودش در سراج‌التواریخ ذیل عنوان «تردید و تقیید ترجمه عبدالرحمن ابن خلدون» نقل می‌کند: که علمای هند که با امر و خواهش والا (شاه امان‌الله) اقدام به ترجمه تاریخ ابن‌خلدون به لسان فارسی نمودند ولی رساله‌های جلد دوم و چهارم که از دیگر جلد‌های هفت‌گانه سهل و آسان‌تر بود و هر سواد عربی‌دانی آن‌ها را ترجمانی می‌توانست نمودند و ارسال حضرت والا داشتند ولی جلد اول و اخیر آن که از علوم جفر، هیئت و ریاضی و جغرافیه و فلسفه و غیره فنون بحث می‌راند، ترک ترجمه نمودن آن را اختیار کرده‌اند (کاتب، ۴، ۱۳۹۰: ۱-۲). این گزارش کاتب نشان می‌دهد که ایشان از محتوای مجلدات تاریخ ابن‌خلدون آگاهی داشته و از آن در تاریخ‌نگاری و روش تاریخ‌نگاری خودش بهره برده است.

علامه فیض‌محمد کاتب نه تنها از روش تاریخ‌نگاری اسلامی بهره برده است بلکه تاریخ‌نگاری او شباهت‌ها و همزادی‌های زیادی با یکی از جدی‌ترین مکاتب تاریخ‌نگاری جهان و غرب یعنی مکتب تاریخ‌نگاری آنال دارد. در این بخش به شباهت‌ها و همزادی‌های «روش‌شناسی تاریخ‌نگاری کاتب»، با «روش‌شناسی مکتب آنال»، پرداخته می‌شود.

### ۳. اشتراکات تاریخ‌نگاری کاتب با تاریخ‌نگاری آنال

#### در روش‌شناسی

آنچه امروز در متون علمی (تفکر تاریخی) نامیده می‌شود در قرن هیجدهم به دست متفکران غربی همچون ویکو، ولتر، منتسکیو و هیوم بنا نهاده شده است و در قرن هیجدهم به دست کنت، جان استوارت میل و دیلتای نهادینه شد و البته سهم متفکرانی چون تورگو و کندورسه، گیبون و سرانجام کانت و هگل به عنوان سرآمدان تفکر تاریخی جای خود را دارند ولی متأخران به لحاظ روش و نحوه برخوردشان با تاریخ، و

تفکر تاریخی بودند، مکتب آنال، درخشش خیره‌کننده در تاریخ‌نگاری عصر جدید دارند. پرداختن به این مکاتب و روش‌شناسی‌های که از آن‌ها در تاریخ‌نگاری به یادگار مانده است برای تاریخ‌نگاری شرقی و اسلامی که با آن فروغ و جلال گذشته‌اش به کرختی و سکنگی مواجه شده است، ضروری و لازم به نظر می‌رسد. در روش‌شناسی اسلامی دیگر نه بیرونی ظهور خواهد و نه بیهقی و نه ابن‌خلدونی ولی خوش‌بختانه با بیرون شدن مجموعه مجلدات سراج‌التواریخ ما شاهد نوعی تاریخ‌نگاری در شرق و افغانستان بودیم که نه تنها میراث‌دار و طلایه‌دار مورخان مسلمان بود، بلکه گام‌به‌گام به لحاظ متد و روش‌شناسی تاریخ‌نگاری با تاریخ‌نگاری در غرب و تاریخ‌نگاران اروپایی حرکت کرده است و از سبک و سیاق آنالی‌ها در روش‌شناسی بهره برده است. موارد ذیل نشان می‌دهد که علامه کاتب در روش‌شناسی‌اش با این‌که میراث‌دار تاریخ‌نگاری اسلامی است اما همزمان و قدم‌به‌قدم پا جای پای مورخان آنال در تاریخ‌نگاری فرانسه و غرب گذاشته است.

#### ۳.۱. گسترش مفهوم متداول منابع تاریخی

یکی از تلاش‌های مهم اعضای آنال تأکید بر ضرورت استفاده نقادانه از منابع و گسترش مفهوم متداول منابع تاریخی است به نحوی که کلیه آثار به جامانده از گذشته در هر شکل و با هر نوع و کیفیتی به عنوان منبع تاریخ‌نگاری به حساب آیند. کاتب نیز برای اعتباردهی و بالابردن

مهم برسد چاره ندارد جز این که از توصیف ساده و نقل تاریخ عبور کند. در واقع تاریخ از زمانی به عنوان علم پا گرفته است که دست به تحلیل و نقد تاریخ و فراتر از نقل تاریخ دست یازیده است.

مهم‌ترین و با ارزش‌ترین اثر کاتب، کتاب «فیضی از فیوضات» است. در این کتاب به صورت آزاد از خیانت‌های زمامداران و خاندان حاکم بدون پرده‌پوشی سخن گفته است. چیزی جدیدی که در این اثر مشاهده می‌شود این است که کاتب در این اثر از نقل وقایع و حوادث گذر کرده است بلکه به تحلیل قضایا و بررسی وقایع پرداخته است و به نوعی تاریخ تحلیلی و فلسفه تاریخ در تاریخ‌نگاری افغانستان دست یافته است.

### ۳.۳. نگاه انتقادی به موضوعات تاریخی

کاتب با این نگاه توانسته است جایگاه خودش را از یک گزارشگر صرف تا پایگاه یک منتقد آگاه ارتقا دهد. نقد و تحلیل کردن کردارها و رخدادها و اشخاص و افراد از امیر و پادشاه تا عامل و کارگزار و رؤسا و قضات و علما و روحانیون و بزرگان اقوام و قبایل تا باز کردن دست استعمار و توطئه‌های آن در افغانستان، هند و ایران، علاوه بر تعهد و التزام و وجدان آگاه شجاعت و اخلاقی بسیار و مهارت کافی در اظهار آن مطالب می‌خواهد که این همه خصایص در وجود کاتب جمع است. در واقع آنچه خوبان همه دارند کاتب تنها داشت.

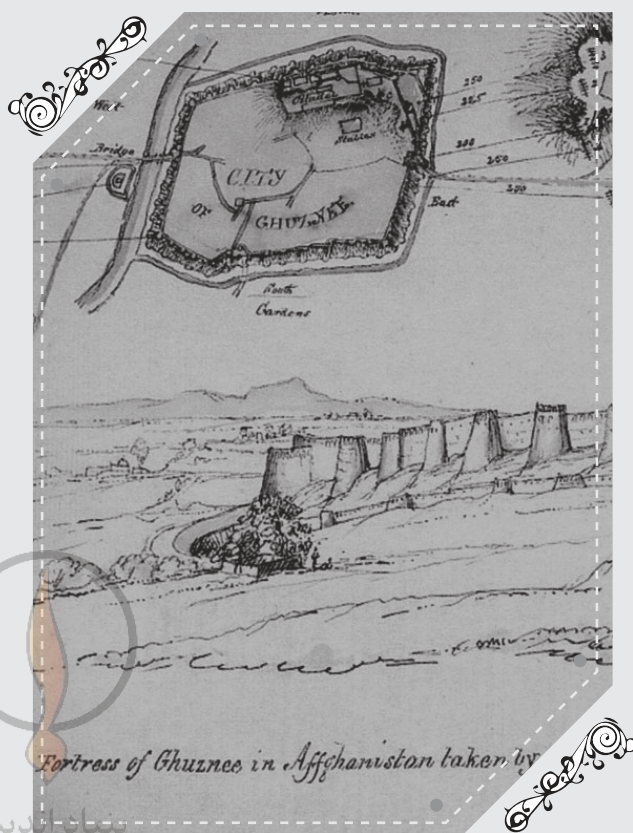
او در سراسر کتاب سراج‌التواریخ نوعی نقادی را در پیش گرفته است و به‌خصوص جلد‌های سوم و چهارم تاریخ انتقادی و تحلیلی اما مستند به اسناد و مدارک افغانستان است (مولایی، ۱۳۹۰: ۲۱۹). گاهی با نگاهی انتقادی می‌نویسد «نظر به این اشتغال امیر حبیب‌الله خان در عیش و عشرت و سرگرمی و بازی و شکار، کاری که قابل ذکر و درج باشد نه نموده است چنانچه کاری که در تمام ماه جمادی‌الاولی کرد این بود که دو نفر را به سر دفتری اول و دوم هرات مأمور کرد آن‌هم با تملق‌ها و وعده‌های بسیار و واسطه شدن مستوفی‌الممالک» (کاتب، ۱۳۹۰: ۴۳۳).

پرداختن انتقادی به گذشته افغانستان، یکی از الزام‌های تاریخ‌نگاری افغانستان است. کاتب بر اهمیت این نوع متدولوژی در تاریخ‌نگاری افغانستان آگاهی داشته و دقیقاً به همین دلیل هم پیشگام بوده و می‌تواند به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های پارادایم روش‌شناسی جدید، در شرق و افغانستان از آن نام برد. سلاح مورخان جدید افغانستان و شوریدن علیه نوعی جعل و تحریف تاریخ و تاریخ‌سازی و در کل خمودگی مرگبار بر روش‌شناسی و نتایج مخربش بر عدم شناخت درست گذشته و یا نوعی شناخت مغشوش، سرمشق قرار دادن روش‌شناسی کاتب است. شناخت چنین روش در تاریخ‌نگاری والگو قرار دادن آثار او، به خوبی نگاه و خرد انتقادی را در تاریخ‌نگاری افغانستان تقویت می‌کند.

### ۴.۳. حفظ عینیت در پژوهش‌های تاریخی

ضرورت حفظ عینیت در پژوهش‌های تاریخی و استفاده به‌جا از اسناد و مدارک تاریخی، آن‌هم در حجمی خیره‌کننده و لذا با دکماتیسیم در هر شکل، قالب و لباسی و پرهیز از تعمیم‌های ناروا بدون تجزیه و تحلیل

اعتبار کار تحقیقی‌اش تنها به یک منبع اکتفا نکرده بلکه مجموعی از منابع را دیده و از این طریق «گسترش مفهوم متداول منابع تاریخی» را در کار تحقیقی‌اش مطمح نظر قرار داده است. از باب مثال کاتب، سراج‌التواریخ را از روی عهدنامه‌ها، پیمان‌نامه‌ها، فرمان‌نامه‌های رسمی دولتی و انبوهی از اسناد و مدارکی که در دارالانشاء دربار و آرشیو دولتی موجود بوده نوشته شده است و به همین دلیل هم این کتاب از نظر صحت اسناد و اعتبار آن‌ها، از بهترین کتب تاریخی در نوع خود است (یزدانی، ۱۳۷۳: ۱۲۱). دسترسی به اسناد و مدارک رسمی دفاتر حکومت افغانستان، این امکان را برای کاتب که درکی درستی از تاریخ داشت، پدید آورد که با دید تاریخی به ثبت و ضبط و حتی گزارش دقیق آمار این حوادث و رخدادها بپردازد (کاتب ۳، ۱۳۹۰: ۱۹۹).



تاسیس ۱۳۹۱

### ۲.۳. گذر از تاریخ‌نگاری نقلی صرف

روش‌شناسی فرانسه ماقبل آنال از نوعی خردنگری و توصیف صرف وقایع گذشته نیز رنج می‌برد. دیدگاه مکتب آنال بر این نوع تاریخ‌نگاری نیز شدیداً تاخه و کاستی‌های ویرانگر آن را نیز بر ملا کرده است (برودل، ۱۳۷۲: ۱۲). آنالی‌ها سعی کردند با وقایع‌نگاری صرف که با پذیرش غیرانتقادی اصول اثبات‌گرایی (پوزیتیویسم) کار مورخ را به ردیف کردن دقیق وقایع محدود ساخته و سبب شده بود تا تفکر خلاق و انتقادی از تاریخ‌نگاری سنتی رخت برنندد، به مقابله برخیزند. اگر بنا است تاریخ به سطحی بالاتر از یک گاه‌شماری ساده وقایع و اشخاص



دقیق شرایط جامعه حاکم بر رخدادها، از ویژگی‌های دیگر مکتب آنال است (برودل، ۱۳۷۲: ۲۷). ملا فیض محمد کاتب نیز در مجلدات اول و دوم و بالاخص سوم سراج التواریخ که نکات بسیار ریز و درشت و جزئیات ارزشمند را ثبت کرده از منابع و اسناد و مدارک تاریخی مختلف بهره برده است که مهم‌ترین منابع او کتب ثبت فرامین، احکام دفتر تحریرات و اجراءات و امور پاداش و مکافات و واقعات بوده است (مولایی، ۱۳۹۰: ۱۱۱).

### ۵.۳. مقابله با تاریخ‌نگاری سیاسی

ضرورت مقابله با تاریخ سیاسی که با برداشتی ناروا، به تاریخ بی‌حاصل زندگی شاهان، اغراق در نقش شخصیت‌ها در تاریخ، گزارش طولانی جنگ‌ها و سایر کشمکش‌ها و توطئه‌های این و آن علیه یکدیگر، تبدیل شده بود. در روش‌شناسی شرقی عنصر فرمایشی و دستوری جای ویژه دارد. ماهیت این‌گونه تاریخ که تعدادش هم کم نیست، کاملاً روشن است. مورخی که مثلاً با دستور مثلاً «تیمور» تاریخ می‌نویسد مجبور بوده او را مداحانه به عرش اعلا برده و مفاصد ترک‌تازی‌ها و یورش‌های وحشیانه وی را مشیت الهی قلمداد کند و او را از هر عیبی میرا بداند. متأسفانه این نوع روش‌شناسی در جای‌جای اکثر روش‌شناسی شرقی و حوزه تمدنی فارسی دیده می‌شود (برودل ۱۳۷۲، بخش مقدمه). رویدادها غبارند، آن‌ها به سان برق از میان تاریخ می‌گذرند. آن‌ها، به محض زاده شدن بی‌درنگ به مغاک فراموشی باز می‌گردند. راست است که هر یک هرچه قدر ضعیف، حکایتی دارد، گوشه‌ای از منظره، گاه تکه‌های بزرگی از تاریخ، را روشن‌تر می‌کند نه فقط تاریخ سیاسی: هر بخشی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی جغرافیایی، این نورهای لرزان را از هشدارهای مهم می‌آکند (برودل، ۱۳۸۹: ۷).

کاتب با این که به صورت رسمی کاتب دربار بود ولی بدون پرده‌پوشی از مجازات‌های مشهور دوره امیر عبدالرحمان و پسرش حبیب‌الله از قبیل به دهن توپ بستن، بریدن عصب پای مجرمان، تاوان جرم از بازماندگان مجرم و مصادره اموال و تبعید و... و سایر کارهای نامشروع آن‌ها و ظلم و جوری که در حق مردم مظلوم روا می‌داشتند، با ظرافت تمام سخن گفته و چهره آنان را در پیشگاه تاریخ به محاکمه کشانده است. اهمیت کار وقتی روشن می‌شود که کاتب وظیفه تاریخ‌نگاری را با فرمان امیر حبیب‌الله به عهده می‌گیرد که خود شاه شخصاً و به فرمان او، عبداللطیف خان، بزرگ و مهتر منشیان دربار نیز بر کارهای او نظارت داشت، کاتب هیچ‌وقت در تاریخ‌نگاری صداقت و راستی و باور به حقیقت‌گویی و واقع‌نویسی را از دست نداد و آنچه از طرف حاکمان بر سر مردم رفته است بدون ترس در تاریخ درج نموده است. به خصوص جلد چهارم که به فرمایش دکتر مولایی در مقدمه تمه جلد سوم سراج التواریخ: «گنجینه پربهای است از هزاران گوهر تابناک تاریخ و فرهنگ این مرز و بوم به سبب شامل بودن بر مسائل گوناگون از سیاست و حکومت و رفتار حاکمان با مردم و گزارش احوال مردم و حتی در طبقات فرودست و اقوام و قبایل و آحاد افراد و تصویر واقعی خوب یا بد آن‌ها» (کاتب، ۱۳۹۰: ۱۱۶).

### ۶.۳. شکستن حصار تنگ

#### تخصص‌گرایی در تاریخ‌نگاری

ضرورت مقابله با تکه‌تکه کردن تاریخ تحت عنوان تخصص‌گرایی و کشیدن دیواری نفوذناپذیر بر گرد هر تخصص، به نحوی که مورخان هر شاخه فرعی از تاریخ‌نگاری، فرو رفته در لاک حرفه‌ای خود، با سایر شاخه‌ها بیگانه شده بودند. آنالی‌ها فقدان ارتباط و همکاری بین علوم اجتماعی، تاریخ و فلسفه را زیانبار می‌دانستند و تمایل به شکستن

حصار تنگ و محدود کننده‌ای بودند که در پس مفهوم تخصص‌گرایی بر گرداگرد شاخه‌های مختلف تفکر انسانی کشیده شده بود. بودند. هانری بر، باور داشت که تخصص‌های علوم انسانی به صورت منفرد در مواجهه با پدیده‌های مورد مطالعه‌شان به بن‌بست رسیده‌اند و باید گردهم آیند و تفکر ترکیبی را رواج دهند (برودل، ۱۳۷۲: ۱۶). لوسین فور که متن افتتاحیه نخستین شماره مجله آنال را نوشت؛ از یک طرف پژوهش منفرد را از سوی تاریخ‌نگاران و از طرفی دیگر، از سوی متخصصان علوم اجتماعی که خود را صرفاً به زمان حال مشغول می‌کردند، مردود شمرد (برودل، ۱۳۸۰: ۳۳). آنالی‌ها تلاش داشتند از طریق همکاری نزدیک مورخ با اقتصاددانان، جامعه‌شناسان، جمعیت‌شناسان، انسان‌شناسان، قوم‌نگاران، زبان‌شناسان و متخصصین مطالعه و مذاهب و روان‌شناسان به تاریخ‌نگاری عمق و غنا بخشند. از باب مثال هانری بر، افرادی سرزنده، روشنفکر و علاقمند و مثبت، تاریخ‌نگار، جغرافی‌دان، اقتصاددان، جامعه‌شناس زیست‌شناس، مردم‌شناس و البته فیلسوف، را که از حواشی می‌آمدند، دور خود جمع کرده بود (برودل، ۱۳۸۰: ۲۶). کاتب هم در تاریخ‌نگاری خود نوعی تفکر ترکیبی را ارائه نموده است. کتاب سراج التواریخ تنها یک کتاب تاریخ نیست بلکه تصویری از ابعاد گوناگون چهره افغانستان از قبیل آمار جمعیتی مناطق مختلف افغانستان، سبک زندگی مردم، وضعیت جغرافیایی، نحوه رابطه و تعامل مردم با حاکمان و روابط اقوام با همدیگر، اقتصاد، کشاورزی و صنعت همه و همه در یک چشم‌انداز تاریخی به هم پیوسته و نوعی آنال‌نگاری را به تمام معنی به خواندگانش هدیه داده است. در واقع کاتب رشته‌های مختلف علوم انسانی را به استخدام گرفته است تا در تاریخ افغانستان یک «آنال‌نگار» به معنای واقعی کلمه باشد.

### ۷.۳. تاریخ‌نگاری مقایسه‌ای

جستجوی تمامیت یک موضوع و یافتن قالب مکانی و زمانی آن، تنها از طریق مقایسه امکان‌پذیر است، بنابراین، (به ویژه برای مارک بلوخ) روش پایه‌ای، تاریخ‌نگاری مقایسه‌ای است. مرحوم کاتب نیز در بسیاری از موارد برای درک بهتر تاریخ دست به مقایسه می‌زند مثلاً مقدار حقوق کارکنان دولت در دوره امیر حبیب‌الله را با دوره امان‌الله مقایسه می‌کند و می‌گوید امیر حبیب‌الله خان به کوچکتربین خدمه از محترم‌شاهی کمتر

فیض محمد کاتب نیز در تحقیقاتش تلاش کرده که نگاه چند بعدی نگرار را رعایت کند مثلاً ایشان در کتاب فیض الامان نگاه جغرافی‌گرایانه را با نگاه نژادگرایانه (اقوام ساکن در افغانستان) در یک چشم‌انداز تلفیق کرده تا از دل آن، «نگاه چند بعدی گرایانه (روش‌شناسی) اش را به خوانندگان آثارش معرفی نماید

از چهار صد رویه نمی‌داد و امان‌الله خان تنخواه مأمورین و... را یک بر چهار تا پانزده برابر قرار داد و با این حال آنان دست از رشوه‌خواری و زدنی برداشتند (کاتب، ۳، ۱۳۹۰: ۲۲۱).

احمدشاه ابدالی شروع و تا پایان دوره سدوزایی یعنی از سال ۱۱۶۰ ق. تا ۱۲۵۸ ق. را دربر می‌گیرد که جمعا مدت نود و هشت سال می‌شود (کاتب، ۳، ۱۳۹۰: ۱۰۷).

### ۳.۹. چند بعدی نگری

یکی از موضوعات مهم، نگاهی چند بعدی به موضوع در فرایند تحقیق است که از آن به «اعتباردهی تحقیق» یاد می‌شود. اعضای آنال فلسفه وجودی این مکتب را اعتراض به نگاه محدود تاریخ‌نگاری ماقبل آنالی به موضوعات می‌دانستند و می‌گفتند؛ مورخین با تخصص‌های گوناگون از هم جدا افتاده‌اند و این نمی‌تواند پدیده‌های تاریخی و اجتماعی را به خوبی نشان دهد. لذا با درکی چنین کاستی‌ای جدالی بر سر روش‌شناسی را به راه انداختند و بر علیه تلاش‌های که قوانین تاریخ و تحولات تاریخی را بر پایه استقراء استنباط می‌کردند و به نام تاریخ علمی به خورد مردم می‌دادند، شوریدند (برودل، ۱۳۷۲: ۱۴). در همه‌جانبه‌نگری، پژوهشگران از مآخذ، روش‌ها، پژوهشگران و نظریه‌های چندگانه متفاوت برای فراهم کردن شواهد تقویت‌کننده استفاده می‌کنند و نوعا این فرایند مستلزم کسب شواهد تقویت‌کننده از مآخذ متفاوت برای روشن ساختن یک مضمون یا نگاه است (کرسول، ۱۳۹۰: ۲۵۴). فیض محمد کاتب نیز در تحقیقاتش تلاش کرده که نگاه چند بعدی‌نگر را رعایت کند مثلا ایشان در کتاب فیض‌الامان نگاه جغرافی‌گرایانه را با نگاه نژادگرایانه (اقوام ساکن در افغانستان) در یک چشم‌انداز تلفیق کرده تا از دل آن، «نگاه چند بعدی‌گرایانه روش‌شناسی» اش را به خوانندگان آثارش معرفی نماید و یا منابعی مختلفی را از قبیل اسناد و اساس‌نامه و منابع آرشیو را باهم برای کسب شواهد تقویت‌کننده تحقیق‌اش بهره گرفته است.



### ۳.۸. پوشش دوره‌های بلند دامنه، اما عمق‌نگر در

#### تاریخ‌نگاری

تاریخ‌نگاران آنال و آنال‌نگاران تاریخ بیشتر به دنبال وقایع بلند دامنه بودند تا تکه‌تکه شده اساسا مکتب آنال با حمله به مورخان قبل از خود، به دلیل تمرکزشان روی تاریخ متکی بر رویداد گذار، و تلقی‌شان از رویدادها در سیاست ملی به مثابه علت، معلول و کانون تغییر تاریخی، به شهرت رسید. از دید اعضای آنال، تاریخ «متکی بر رویداد گذار»، با انتقال تاریخ فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به نواحی جنبی و فرعی عمل تاریخی سترگ، فراگردهای اجتماعی بلندمدت را دست‌کم می‌گرفت (برودل، ۱۳۸۰: ۷). به همین علت اعضای آنال شروع کردند به نوشتن تحقیقات بلند دامنه در تاریخ. مارک بلوخ در جامعه فئودالی، برودل در سرمایه‌داری و حیات مادی بین (سال‌های ۱۸۰۰-۱۴۰۰ میلادی) همه و همه دوره‌های بلندمدت تاریخی را مورد بررسی و دست‌مایه تحقیق‌شان قرار دادند.

کارهای کاتب نیز چنین ویژگی را دارد. به جز کتاب تذکرالانقلاب که یک دوره یک‌ساله وقایع به قدرت رسیدن «بچه سقو»، سقوط امان‌الله و قیام هزاره‌جات و سایر نقاط کشور را بین (سال ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ ش) شرح می‌دهد. بقیه آثار تاریخی کاتب تحقیقات بلند دامنه و دربرگیرنده تاریخ حتی گاهی تا یک قرن را پوشش می‌دهد؛ مثلا سراج‌التواریخ که یکی از بهترین کتب تاریخی او است جلد اول آن از آغاز حکومت

### ۳.۱۰. تلفیق روش‌ها و داده‌های کمی و کیفی

در پروژه‌های تحقیقی نمونه‌های اندکی را می‌توان یافت که در آن رویه‌های روش‌شناختی به نحوی طراحی شده باشند که به معنی واقعی کلمه استراتژی‌های کمی و کیفی را با یکدیگر تلفیق کرده باشد (فلیک، ۱۳۹۱: ۴۴). اما در تحقیقاتی که روش‌های کمی و کیفی در یک پروژه تحقیقاتی با هم تلفیق شده باشد نتایج سودمندی را نوید می‌دهد. یکی از آن نتایج سودمند می‌تواند کسب دانش بیشتر درباره موضوع تحقیق و نیز کسب اعتبار بیشتر تحقیق باشد (فلیک، ۱۳۹۱: ۴۵). عنوان فصل نخست برودل «اهمیت ارقام» است و تلاش می‌کند تا نشان دهد که چگونه جمعیت اروپا پس از سال ۱۴۵۰ میلادی به سرعت افزایش یافت (برودل، ۱۳۸۰: ۴۸) و سؤال‌های فصل‌های بعدی این‌ها است که مردم چه می‌خورند و چه می‌نوشند چطور لباس می‌پوشند و خانه‌های آن‌ها چگونه بوده است. محقق تلاش دارد با تلفیق روش کمی با روش کیفی این امکان را فراهم کند تا به شناخت حقیقی و درست از حیات مادی بشر در طول سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۸۰۰ میلادی دست یابد.

تقریبا در تمامی شماره‌های مجله آنال، آثار مارک بلوخ جایگاه ویژه داشت. او در کنار مقالات تحقیقی، به چاپ نقدهای موجز در باب موضوعات متنوع پرداخت و در بحث از روش‌شناسی تاریخ‌نگاری،



کاربرد آمار در تاریخ و تجزیه و تحلیل‌های آماری و رابطه بین علوم انسانی دست یازید (برودل، ۱۳۷۲: ۲۷). کاتب هم در تاریخ‌نگاری اش ارقام و اعداد مهم بوده با دقت آن را بیان کرده و در بسیاری موارد استفاده برده و ارقام را درج کرده تا رابطه بین ارز و طلا و قیمت اجناس در آن بازه زمانی چه وضعیتی داشته است، از باب مثال وقتی از حاصل زرشویی بدخشان خبر می‌دهد با دقت آماری آن را بیان می‌دارد «سرپرست معادن بدخشان، سه هزار و پنجاه مثقال طلای ریگ که در این وقت هر مثقالی بیست رویه در بازار اتباع و اشترا، بها داشت و شصت و یک هزار رویه در شمار می‌آمد از حاصل زرشویی سال قوی نیل سنه ۱۳۱۳ هجری عاید دولت شد (کاتب، ۴، ۱۳۹۰: ۲۴). در این ایام شاه مردان قلی‌بای و میر غیاث‌الدین‌بای، فروشندگان پوست قره‌گلی (قره‌قلی)، دو هزار و یکصد و سی و هشت خشت نقره یامو که مساوی بیست و چهار هزار و چهار صد و ده قداق و یکصد و سه مثقال بود با هشتصد صندوق و پنجاه و شش توپ... به شانزده لک و شانزده هزار و ششصد و چهل و پنج و نیم تنگه از بهای پوست قره‌قلی خریده، گسیل کابل نمودند (همان: ۲۳). اگرچه این آمار ساده است اما برای تحلیل مسائل تاریخ و پی بردن به قیمت‌های اجناس در یک بازه زمانی به لحاظ تاریخی اهمیت خاصی دارد.

### ۱۱.۳. زمینه‌های مطالعاتی وسیع و پردامنه

هانری بر، علایقی متنوعی داشت. در زمان تحصیل به مطالعه عمیق فلسفه مشغول بود و در کنار آن از تاریخ، یونانی و لاتین نیز غفلت نمی‌کرد. او فارغ‌التحصیل ادبیات و معلم معانی و بیان بود و در آغاز مسیر حرفه‌ای اش احساس می‌کرد که دارد به خود خیانت می‌کند و لذا از همه چیز دست شست تا جسد و روحا خود را وقف فلسفه تاریخ کند (برودل، ۱۳۷۲: ۱۵). لوسین فور نیز مانند هانری بر، علایقی متعدد داشت. او با تاریخ، جغرافیا، روان‌شناسی، اقتصاد و زبان‌شناسی آشنایی وسیعی داشت و در بحث‌های متفکران این رشته‌ها فعالانه شرکت کرده و به سنتزی بین آن‌ها را تبلیغ می‌کرد (همان: ۱۸). گسترده‌گی دانش مارک بلوخ نیز در کتاب «شاهان و سرف‌ها» و «جامعه فنودالی» او به خوبی انعکاس یافته است. علایق متنوع فیض محمد کاتب نیز مطالعات و درس‌های که او فراگرفته است مشخص می‌شود. کاتب، بعد از تحصیلات مقدماتی در زادگاهش در نجف و سپس در لاهور و به گواهی خودش تحریر اقلیدس و خلاصه الحساب و شرح جفمنی را نزد مولوی محمد سرور خان اسحاق‌زای یکی از علمای برجسته اهل سنت فراگرفته است (یزدانی، ۱۳۷۳: ۱۱۹). تحصیل در نجف و فراگیری اقلیدس و خلاصه الحساب نشان از آگاهی کاتب از علوم صرف و نحو عربی، علم معانی و بیان و اصول و فقه و علم حساب را نشان می‌دهد. نوشتن کتاب فقرات الشریعه در مسائل فقهی و اسلامی و فیض الامان که

۱. نام سال‌ها که با پسوند «نیل» ترکیب شده است منشأ ترکی و چینی دارد. سال‌های ترکی دوره دوازده ساله دارد یعنی پس از دوازده سال دوباره شروع می‌شود و از سر تکرار می‌شود. فیض محمد کاتب تحت تأثیر مورخان پیشین این نامها را در کتاب خود برای نامیدن ساله بکار برده است و حتی از نو شدن سال ترکی نیز یاد کرده است (مولایی، محمد سرور، ۱۳۹۰)، مقدمه بر تمه جلد سوم سراج‌التواریخ، کابل، انتشارات امیری.

در آن جغرافیای افغانستان و اقوام ساکن آن شرح داده شده و همین‌طور امان‌الانشاء نشان از معرفت او به علم جغرافیا، فقه اسلامی و آگاهی ایشان در فن انشاء و نویسندگی را می‌رساند. تبر کاتب در تاریخ‌نگاری به حدی بود که او را «بیهقی ثانی» لقب داده‌اند.

### ۱۲.۳. تعهد خالصانه به وظیفه و حرفه‌ای تاریخ‌نگاری

موضوعی که نسبت به کاتب با تأسی از ویر می‌توان گفت این است که شخصیت را نمی‌توان با کوشش عمدی به منصفه ظهور رساند و تنها از یک طریق است که (شاید) می‌توان آن را تحصیل کرد: وقف خالصانه خود در راه یک وظیفه؛ حال این وظیفه هر چه می‌خواهد باشد (ویر، ۱۳۸۲: ۲۵). هر وظیفه حرفه‌ای دارای «هنجارهای ذاتی» است که باید رعایت شوند. در اجرای مسئولیت حرفه‌ای فرد باید خود را تنها به همان مسئولیت محدود کند و هر چه را که انطباق دقیق با آن ندارد کنار بگذارد. برای کاتب این وظیفه حرفه‌ای تاریخ‌نگاری بود. کاتب آن چنان خودش را وقف وظیفه کرده بود که حرفه تاریخ‌نگاری را یکی از مهم‌ترین مسئولیت اخلاقی خود می‌دانست. حتی در مواردی که مردم از او درخواست کردند که به عنوان نماینده کل هزاره‌ها در دولت ایفای وظیفه کند، او وظیفه تاریخ‌نگاری اش را مهم‌تر و اخلاقی‌تر می‌داند و از نمایندگی سر باز می‌زند. کاتب می‌خواست با قبول این حرفه و وظیفه، صدای حذف شدگان در تاریخ مملو از ظلم و ستم تاریخی باشد. او توانست تاریخی بنویسد که بر خرق عادت و سنت معمول تاریخ‌نگاری عصرش باشد و در حقیقت علیه این نوع تاریخ‌نگاری بشورد و بنای نوی در تاریخ‌نگاری از خود به یادگار بگذارد. کاتب بر این باور بود که تاریخ پر است از دروغ آمیخته با تعصب و تملق و ملاحظه این‌وآن و رعایت خاطر دیگران، در واقع مسخ کردن تاریخ قلب کردن حقیقت و واقعیت است. بدین سبب می‌گوید: از آن جا که مورخ باید متعصب و متملق و مکذب نباشد واقعیات را با خامه صدق و مطابق واقع نگار دهد (کاتب، ۱۳۹۰: ۲۱۱). با تمام وجود تلاش کرد تا «تاریخ‌نگار مردم‌نگر» باشد و نه «تاریخ‌نگار ارباب‌نگر» و واقعیات تاریخی را با خامه صدق و مطابق واقع بنگارد. ایشان با وقف خالصانه خودش در راه این وظیفه حتی تا سر حد نیستی و مرگ پیش رفت و در آخر در راه «وظیفه و حرفه» اش، جانش را نیز فدا کرد.

### ۴. جمع‌بندی

یکی از مؤثرترین و بارزترین روش‌های تاریخ‌نگاری که امروزه مورد توجه محققان و مورخان جهان است، روش تاریخ‌نگاری معاصر فرانسوی است که در جهان فارسی زبان به نام «مکتب تاریخ‌نگاری آنال»، یاد می‌شود. این مقاله با توجه به اهمیت این مکتب تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگاری علامه کاتب را با آن مقایسه کرده و به دنبال همزادی‌های آن به لحاظ روش‌شناسی و اسلوب تاریخ‌نگاری بوده است، اما تاریخ‌نگاری شرقی و به خصوص تاریخ‌نگاری اسلامی را نیز از نظر دور نمی‌دارد و با سنخ‌شناسی آن، چشم اندازی از این شیوه‌های روش‌شناسی در این ساحت نیز به دست داده و الهام‌گیری کاتب را از آن خاطر نشان می‌کند. این روش‌شناسی‌ها به لحاظ اسلوب و روش تاریخ‌نگاری،

هر کدام دریچه‌ای جدید (کوچک یا بزرگ) به روی مورخ و محقق تاریخ معاصر گشوده‌اند و هر کدام با معرفی روش‌ها و ابزارهای خویش، چراغی روشن به دستان محقق و مورخ و پژوهشگر داده‌اند تا با استفاده از آن‌ها زوایای تاریک این تاریخ پیچیده و درهم تافته و مهم و مؤثر در زندگی امروزی جوامع بشری را منور ساخته و روشنایی بخشند. توجه به روش‌شناسی علامه کاتب از آن جهت اهمیت می‌یابد که به یاد بیاوریم تاریخ‌نگاری اسلامی خواسته یا ناخواسته با همه زیبایی‌ها و خوبی‌ها و درخشانی‌هایش، عرصه و جولانگاه قدرت‌های سیاسی بوده است و اکثر تاریخ‌نگاری‌ها (به جز تعدادی انگشت شماری)، با خواست و در محور قراردادن حاکمیت و قدرت به نگارش درمی‌آمده است. بدون تردید کاتب یکی از این نوادر تاریخ‌نگاری است که روش و سبک تاریخ‌نگاری‌اش، با گذر از تاریخ‌نگاری نقلی و توصیفی، با زیر ذره‌بین قرار دادن حیات اجتماعی در امر تاریخ‌نگاری از امر سیاسی نیز عبور می‌کند. علامه کاتب در تحقیقات و پژوهش‌های واقع‌بینانه و دقیق تاریخ به نوعی تاریخ‌نگاری انتقادی و تحلیلی، دست می‌یابد. او با تعمق و تدبیر جزئی‌ترین بافت‌های جامعه افغانستان، نقشه نهایی و کلی آن که او از آن «جامعه تغلب»، یاد می‌کند، را هویدا می‌نماید. پرداختن تحلیلی و انتقادی به تاریخ، یکی از الزام‌های تاریخ‌نگاری جدید افغانستان است. کاتب بر اهمیت این نوع متدولوژی در روش‌شناسی، آگاهی داشته و دقیقاً به همین دلیل هم پیشگام بوده است. از این برداشت جدید می‌توان به عنوان «کشف یک پارادایم تاریخ‌نگاری جدید»، در شرق و افغانستان یاد کرد. سلاح مورخان جدید افغانستان و شوریدن علیه نوعی جعل، تحریف تاریخ و تاریخ‌سازی و در کل خمودگی مرگبار بر تاریخ‌نگاری و نتایج مخربش بر عدم شناخت درست و یا نوعی مواجهه و شناخت مغشوش با تاریخ و گذشته افغانستان، سرمشق قرار دادن «مکتب تاریخ‌نگاری کاتب» است. حالا در صورتی که تاریخ‌نگاری کاتب، «مشابهت» و «همزادی‌هایی» به لحاظ متدولوژی و تکنیک‌های آن، با یکی از مهم‌ترین مکتب تاریخ‌نگاری جهان یعنی مکتب آنال داشته باشند که به نظر می‌رسد مشابهت دارند. مکتب تاریخ‌نگاری کاتب، می‌تواند به عنوان سرمشق و الگویی مناسب برای مواجهه درست با تاریخ کشور و همین‌طور سر آغاز نگاه علمی‌تر به لحاظ تاریخ‌نگاری و اسلوب تاریخ‌نگاری در شرق و به خصوص تاریخ افغانستان باشد.

### یادداشت‌ها:

- این مقدمه، به ویژه مربوط به تحت نظم و قاعده در آوردن شیوه‌های تحقیق تاریخی و شرایط لازم برای یک مورخ بود و این موضوعات را تاریخ‌نگاران اسلامی قرن چهاردهم و پانزدهم میلادی نیز مورد بحث قرار می‌دادند.
- طبری در محیطی پرورش یافته بود که در آن میان مکتب علوم دینی و معتزله، یعنی پیروان علوم عقلی یونانی که به تازگی ترجمه شده بود، کشمکش شدیدی وجود داشت. طبری زیر نظر استادان مبرز ضد معتزله به تحصیل علوم دینی و در منطق و ریاضیات نیز معلوماتی کسب کرده بود و یک حکیم الهی برجسته و مدافع سنت بود (مهدی، ۱۳۸۳: ۱۷۵).

- نام سال‌ها که با پسوند «نیل» ترکیب شده است منشأ ترکی و چینی دارد. سال‌های ترکی دوره دوازده‌ساله دارد یعنی پس از دوازده‌سال دوباره شروع می‌شود و از سر تکرار می‌شود. علامه فیض محمد کاتب تحت تأثیر مورخان پیشین این نام‌ها را در کتاب خود برای نامیدن سال به کار برده است و حتی از نو شدن سال ترکی نیز یاد کرده است (مولایی، محمدسرور، ۱۳۹۰)، مقدمه تتمه جلد سوم سراج‌التواریخ، کابل: امیری).

### منابع

- استویانویچ، تریان، (۱۳۸۶)، روش تاریخی به نام پارادایم آنال، ترجمه نسیرین جهانگرد، تهران: نشر فضا.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۷۵)، مقدمه ابن‌خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- برودل، فرناند، (۱۳۷۲)، سرمایه‌داری و حیات مادی، ترجمه بهزادباشی، تهران: نشر نی.
- برودل، فرناند، (۱۳۸۰)، بازنگری در تمدن مادی و سرمایه‌داری، فیروزه مهاجر، تهران: نشر دیگر.
- تیللی، چارلز، (۱۳۸۰)، بازنگری در تمدن مادی و سرمایه‌داری، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: دیگر.
- دیتای، ویلهلم، (۱۳۹۱) دانش هرمنوتیک و مطالعه تاریخ، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: ققنوس.
- راینسن، جیسراف، (۱۳۸۹)، تاریخ‌نگاری اسلامی، ترجمه مصطفی سبحانی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- رودگر، فنیبرعلی، (۱۳۸۷)، تصویر شرق اسلامی در عصر ایلخانی در آینه سفرنامه ابن بطوطه، تهران: نشر کتاب.
- فلیک، اووه، (۱۳۹۱)، درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
- کاتب، ملا فیض محمد، (۱۳۹۰)، سراج‌التواریخ، تتمه جلد سوم و چهارم، کابل: انتشارات امیری.
- کاتب، ملا فیض محمد، (۱۳۹۰)، سراج‌التواریخ جلد چهارم، بخش سوم، کابل: امیری.
- کاتب، ملا فیض محمد، (۱۳۹۰)، سراج‌التواریخ جلد چهارم، بخش نخست، کابل: امیری.
- کاتب، ملا فیض محمد، (۱۳۹۰)، سراج‌التواریخ با ویرایش دکتر سرور مولایی، تتمه جلد سوم، کابل: امیری.
- کرسول، جان، (۱۳۹۱)، حسن دانایی فرد و حسین کاظمی، تهران: انتشارات صفار، اشراقی.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۸)، دورکیم، یوسف ابادری، تهران: خوارزمی.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۷۹)، ابن‌خلدون و علوم اجتماعی، تهران: طرح نو.
- مهدی، محسن، (۱۳۸۳)، فلسفه تاریخ ابن‌خلدون، ترجمه مجید مسعودی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مولایی، محمدسرور، (۱۳۹۰)، مقدمه‌ای بر تتمه جلد سوم سراج‌التواریخ، کابل: انتشارات امیری.
- نوذری، حسینعلی، (۱۳۸۷)، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، تهران: انتشارات طرح نو.
- وبر، ماکس، (۱۳۸۲)، روش‌شناسی علوم اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: مرکز.
- یزدانی، محمدکاظم، (۱۳۷۳)، تحقیقی پیرامون زندگانی ملا فیض محمد کاتب، مجله سراج، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۳ شمسی.